

دیالکتیک ملاصدرا: رویکرد روش شناختی

طاهره بابازاده^۱، رضاعلی نوروزی^۲، مهین برخوردار^۳

بیان مسأله

منطق دیالکتیک معمولاً دیدگاه‌های هگل را به ذهن متبادر می‌سازد. چراکه در قرن نوزدهم، هگل با دیدگاه دیالکتیکی خود، مفهوم خاصی به نقد و انتقاد بخشید که با سایر دیدگاه‌های نقد و انتقاد متفاوت است و با نفی گره خورده است. (باقری، 1389). روش دیالکتیکی در قرن بیستم توسط مکتب فرانکفورت مطرح شد، بسط و گسترش یافت و روش انتقادی به عنوان روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

دیالکتیک از زمان افلاطون مطرح بوده و این مفهوم مختص به دوره و زمان ویژه و منحصر به اندیشمند خاصی نبوده است. همچنین دیالکتیک تنها مربوط به مغرب زمین نبوده و در میان آرا و نظرات اندیشمندان مسلمان نیز مطرح شده است. حکیم ملاصدرای شیرازی از جمله کسانیست که در اثر ارزنده خود «الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه» فلسفه‌ی خود را که سرشار از اندیشه‌های دیالکتیکی است بیان می‌کند. علیرغم وجود بزرگانی چون ملاصدرا، متاسفانه دیدگاه‌های او و سایر اندیشمندان مسلمان چنانکه باید به طور جدی و شایسته مورد پژوهش قرار نگرفته است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی دیالکتیک ملاصدرا به عنوان رویکردی برای استنتاج روش پژوهشی در فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد.

سوالات پژوهش

1- مضامین اساسی در دیالکتیک ملاصدرا چیست؟

¹ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان،

t_babazadeh1364@yahoo.com

² - استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

³ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.



2- دیالکتیک ملاصدرا به عنوان رویکرد روش‌شناختی در فلسفه تعلیم و تربیت چه استلزاماتی دارد؟

چارچوب نظری

دیالکتیک واژه‌ای یونانی است که طیف وسیعی از معانی را در بر می‌گیرد. گفتگو، بحث از طریق پرسش و پاسخ، منطق احتمالات، استدلال بر پایه اصول خاص، طرز بیان و... از جمله این معانی است. معانی اصطلاحی این لفظ در طول تاریخ فلسفه و منطق از سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا عصر جدید بسیار متغیر بوده است (فتحی، 1381). افلاطون، کلمه دیالکتیک را به روش خاص خود اطلاق کرد که هدفش دستیابی به معرفت حقیقی بود. به عقیده او، از راه سلوک عقلی و همراه با عشق، باید نفس انسانی را به سوی درک کلیات و یا مثل که حقایق عالمند، راهنمایی کرد. او روش خاص خود را برای کسب این نوع معرفت، دیالکتیک نامید.

اما نخستین کسی که این لفظ را به کار برد فیلسوفی یونانی به نام هراکلیتوس بود. او معتقد بود که عالم همواره در حال تغییر و حرکت است و هیچ چیز پابرجا نیست. یکی از اصول منطق دیالکتیک نیز «اصل حرکت» است. هگل، دانشمند مشهور آلمانی با توسل به مفهومی که هراکلیتوس ابداع کرده بود و در ادامه نظریه وی، منطق و روش مخصوص خود را برای کشف حقایق، دیالکتیک نام نهاد (طباطبایی، 1372، ج 1).

وی، وجود تضاد و تناقض را شرط تکامل فکر و طبیعت می‌دانست و معتقد بود که پیوسته ضدی از ضد دیگری تولید می‌شود. بالاخره در مکاتب مارکسیسم و لنینیسم، واژه دیالکتیک به معنای حرکت و تحول در تمام جنبه‌های مادی، اجتماعی، اقتصادی، و طبیعی به کار رفت. بدین ترتیب، فلسفه دیالکتیک در این مکاتب چیزی جز مطالعه طبیعت و جامعه در حال دگرگونی نیست (لنکستر، 1383، ج 3). همانگونه که پیشتر بیان شد بر مبنای دیالکتیک هگل و مارکس روش انتقادی توسط مکتب فرانکفورت ارائه گردید.

روش تحقیق

تحقیق حاضر یک تحقیق تحلیلی-اسنادی است که در پی استنتاج روش پژوهش مبتنی بر دیالکتیک ملاصدرا می‌باشد.



یافته‌ها

در نظام فلسفی ملاصدرا جهان یک دستگاه بهم پیوسته و همگونی است که تنوع صور و تکثر وجود در آن، نتیجه‌ی حرکت جوهری و اشتداد و استکمال این حرکت است. و این نخستین اندیشه‌ی مهم دیالکتیکی ملاصدراست (راشد، 1389). ملاصدرا حرکت در موجودات مادی را ذاتی و جزء اساسی و بنیان آن‌ها می‌شمارد؛ یعنی هیچ موجود مادی وجود ندارد که ذاتاً ثابت و بی حرکت باشد، بلکه اساساً مادیت همان متحرک بودن به شمار می‌رود (قربانی، 1385: 72).

ملاصدرا وجود را حقیقتی واحد و دارای مراتب شدت و ضعف می‌داند (کدیور، خوشدل روحانی، 1385). مطابق دیدگاه وی در عالم ماده و طبیعت سکون و ثبات وجود ندارد. جوهر عالم یعنی صورت جسم طبیعی امریست ذاتاً متغیر و متجدد و هر لحظه از طریق حرکت جوهری اشتدادی به واقعیت جوهری کامل تری تبدیل می‌شود (ملاصدرا، 1420). حرکت یعنی خروج از قوه به فعل و از نقص به کمال؛ چون نسبت فعل به قوه نسبت کمال به نقص و نسبت شدت به ضعف است پس اشتدادی است (ملاصدرا، 1386: ج 3). بنابراین اصل جوهر عالم ماده در ذات خود یک امر واحد و متصل و مستمر و تدریجی است و دائماً در حدوث و انقضاء است. یعنی موجود می‌شود و معدوم می‌گردد. بدینسان صدرالدین شیرازی با توصیف حرکت ذاتی و دائمی جوهر وجود، بیان کامل دیالکتیکی به دست می‌دهد (راشد، 1389).

بررسی دیدگاه‌های ملاصدرا مخصوصاً نظریه حرکت جوهری وی نشان می‌دهد که وی تلاش کرده تا تجدد وجود را با استکمال آن همراه کند و تا زمانی که وجود به تکامل نرسیده پیوسته در سیلان است و لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ماند. حرکت نیز به معنای درجا زدن در جای خود و تکرار مکررات نیست، بلکه پیشرونده و تکاملی است. برای به تکامل رسیدن نقد و انتقاد اهمیت ویژه‌ی می‌یابد. روشی که شخص ملاصدرا در فلسفه خویش بدان توجه داشته و با توجه به اصل حرکت جوهری نیز اهمیت آن آشکار است. بنابراین می‌توان دیالکتیک ملاصدرا به عنوان پایه و اساسی برای روش نقادی در نظر گرفت. چراکه اشتداد و تکامل با نقد وضعیت پیشین و پیشروی به سمت کمال معنا می‌یابد.



نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها

اسلوب تفکر دیالکتیکی یعنی تفکری که جهان را کل به هم پیوسته، در حرکت و تحول دائمی در جاده‌ی سیر تکاملی در نظر می‌گیرد در آثار متفکر بزرگ ایرانی حکیم ملاصدرا ی شیرازی دیده می‌شود. در واقع ملاصدرا با رویکردی الهی و با بهره‌گیری از سه منبع برهان، قرآن و وحی، به مقوله تکامل و «شدن» می‌پردازد. این مقوله را می‌توان به عنوان فرایندی متفاوت که دارای صبغه الهی است در نظر گرفت و بر اساس آن به تبیین روش انتقادی فرارونده و تکاملی و مشخص نمودن عناصر اصلی آن مبتنی بر دیالکتیک ملاصدرا پرداخت. مسلماً با استنتاج روش پژوهش بر اساس دیالکتیک مطرح شده در حکمت متعالیه می‌توان نواقص سایر دیدگاه‌ها را تا حدی پوشش داد و و روشی کاملتر ارائه کرد.

واژگان کلیدی: دیالکتیک، روش پژوهش، ملاصدرا.

منابع

- 1- باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه (1389). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- 2- راشد، حسنعلی (1389). دو فیلسوف شرق و غرب، تهران: انتشارات فراهانی.
- 3- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (1420)، المشاعر، بیروت: موسس التاريخ العربی، چاپ اول.
- 4- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (1386). الحکمه المتعالیه، قم: المکتبه المصطفویه.
- 5- قربانی، قدرات الله (1385). مبدا و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره دوم 68-88.
- 6- کدیور، محسن؛ خوشدل روحانی، مریم (1385). نقش اصالت و تشکیک وجود در نظریه حرکت جوهری، نشریه دانشکده ادبیا و علوم انسانی دانشگاه تبریز، صص 127-153.
- 7- لنکستر، لین (1383). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 8- طباطبایی، محمدحسین (1372). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.